

رشحات عرفان

ولایت امرالله و بیت العدل اعظم

12 شهرالملک 164

18 فوریه 2008

هیئت مجلله یاران ایران

دوستان عزیز و محبوب،

وصول نامه یکی از دوستان آن سامان را که محتوی سؤالاتی راجع به ولایت امرالله و بیت العدل اعظم است به اطلاع شما عزیزان می‌رسانیم. این جمع به ثبوت و رسوخ کامل احبای ممتحن ایران بر عهد و میثاق الهی، که از جمله خصایص برازنده آن بندگان آستان جمال ابهی است، و آشنایی آن عزیزان با اصل وصایت در این دور مقدس مطمئن می‌باشد، ولی در عین حال اگر هر یک از دوستان در این موارد سؤالی داشته باشد نباید به هیچ وجه در طرح آن درنگ نماید، زیرا دشمنان امرالله در کاشتن تخم شک و تردید از پای نشستند. به پیروی از اوامر حضرت عبدالبهاء که در امور مربوط به حفظ و صیانت امرالله باید همیشه هوشیار و مراقب بود، مناسب است که دوستان عزیز هر از گاهی آثار امری مربوطه و دستخط‌های بیت العدل اعظم در این زمینه را مطالعه و مرور نمایند. بدین منظور مطالب ذیل را به اطلاع آن هیئت محترم رسانده و به انضمام ترجمه فارسی سندی تحت عنوان "میسن ریمی و کسانی که او را دنبال کردند" را ارسال می‌داریم.

سؤالات مربوط به ولایت امرالله و بیت العدل اعظم را می‌توان با مطالعه دقیق آثار حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌المرالله و توضیحات بیت العدل اعظم که به فرموده حضرت عبدالبهاء در باره "آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه" مذاکره خواهد نمود و "هر چه تقرّر یابد همان مانند نص است"، پاسخ داد.

قبل از صعود حضرت عبدالبهاء در سال 1921 میلادی، تمهیداتی که آن حضرت برای صیانت امر الله و پیشرفت مستمر آن در قرون و اعصار آینده در الواح وصایای خود فراهم فرموده بودند برای عموم احباً نامعلوم بود. چون تشکیل بیت العدل اعظم در آثار مبارکه به وضوح ذکر شده بود، احباً در انتظار تأسیس آن مؤسسۀ بودند، ولی به روشنی معلوم نبود که نفسی به عنوان ولیّ امر الله وجود خواهد داشت. حضرت شوقی افندی نیز بعدها فرموده بودند که ایشان قبلاً هیچ اطلاعی راجع به مقام آینده خود نداشتند. چنانچه از قول هیکل مبارک نقل شده است، حدّ اکثر به ذهن آن حضرت خطور کرده بود که شاید به عنوان نوۀ ارشد حضرت عبدالبهاء مسئولیت ترتیب انتخابات بیت العدل اعظم به ایشان محوّل شده باشد. تنها پس از تلاوت الواح مقدّسه و صایا بود که مؤسسۀ ولایت امر الله به طور گسترده‌ای شناخته شد و جامعه بهائی در سراسر جهان به مقام حضرت شوقی ربّانی به عنوان مرجع امر الهی که همگی باید به او توجّه نمایند پی برد.

مطالعه دقیق الواح مقدّسه و صایای حضرت عبدالبهاء این مسئله را روشن می‌سازد که هیکل مبارک در آن سفر منبع به وضعیتی مقدر و محتوم اشاره نفرموده‌اند، بلکه برای موقعیتهای مختلفی که امر مبارک در آینده ممکن است با آن روبرو شود تمهیداتی فراهم ساخته‌اند. به طور مثال قسمت دوم الواح و صایا که در آن، فقط به بیت العدل اعظم اشاره شده و از ولایت امر الله ذکری نیامده، در زمانی مرقوم گردیده بود که حیات هیکل مبارک شدیداً در معرض خطر بود و حضرت شوقی افندی سنین صباوت را می‌گذراندند. در همان ایام حضرت عبدالبهاء تمهیدات لازم برای تشکیل بیت العدل اعظم را فراهم و مقرر فرمودند که چنانچه خطری که ایشان را تهدید می‌کرد به وقوع پیوندد انتخاب بلافاصله انجام پذیرد. به الطاف الهی خطر مرتفع و بحران برطرف گردید و نهایتاً پس از سالیان دراز حضرت شوقی افندی، به عنوان ولیّ امر الله و مرجع اهل بهاء، زمان تشکیل بیت العدل اعظم را تعیین فرمودند. در ابتدا آن حضرت در این فکر بودند که شاید بزودی بعد از صعود حضرت عبدالبهاء این انتخابات را برگزار نمایند. اگر این انتخابات صورت می‌گرفت بیت العدل اعظم و ولیّ امر الله در

یک زمان به انجام وظایف خود مشغول می‌شدند. البتہ می‌دانیم که ارادۀ مبارک بر این قرار گرفت که اوّل ارکان نظم اداری در سطوح محلی و ملی تأسیس و مستحکم گردد و مآلاً بیت العدل اعظم چند سال پس از صعود هیکل مبارک تشکیل شد. انتقال امر الهی از دورۀ ولایت به دورۀ بیت العدل اعظم، با چنان آسانی و آرامی نسبی، را می‌توان نتیجۀ تمهیدات خاصّ الواح وصایا دانست.

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء واضحاً امکان تعیین جانشینی برای حضرت شوقی افندی را فراهم می‌آورد و لهذا در بعضی از توقیعات مبارکه و دستخط‌های صادره از طرف هیکل مبارک در طیّ سی و شش سال دورۀ قیادت ذکر ولایة آیندۀ امر الله آمده است. اما در آثار بهائی ادامۀ سلسلۀ ولایة امر الله در این دور اعظم تضمین نشده ولی به امکان اختتام آن اشاره شده است. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می‌فرماید:

قد رجعت الاوقاف المختصّة للخیرات الی الله مظهر الایات لیس لاحد ان یتصرّف فیها الا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجع الحکم الی الاغصان و من بعد هم الی بیت العدل ان تحقّق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الامر و فیما امروا به من لدن مقتدر قدیر والا ترجع الی اهل البهآء الذین لا یتکلّمون الا بعد اذنه و لا یحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللّوح او لکک اولیاء النّصر بین السّموات و الارضین لیصرفوها فیما حدّد فی الكتاب من لدن عزیز کریم.

با صعود حضرت شوقی افندی موقعیتی که در این بیان مبارک ذکر گردیده پیش آمد، یعنی مرجعیتی که به اغصان — اوّل به حضرت عبدالبهاء و سپس به حضرت ولیّ امرالله — اعطا شده بود قبل از تشکیل بیت العدل اعظم خاتمه یافت.

حضرت عبدالبهاء در الواح مقدسه و صایا با وضوح و صراحت کامل شرایطی را که حضرت شوقی افندی می‌بایستی برای تعیین جانشین خود رعایت نمایند چنین بیان فرموده‌اند:

ای احبای الهی باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر اولد سرّ ابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولیّ امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آراء تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن منتخب را که ولیّ امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود [یعنی رأی سرّی].

تعبیرات شخصی هر فرد، هر قدر بصیر و دانشمند باشد، نمی‌تواند با درک و بینش مصون از خطای حضرت ولیّ امرالله از این بیان مبارک برابری کند. چگونه می‌توان تصوّر کرد که حضرت شوقی افندی که در تمام دوران قیادت خود در جمیع شئون به آنچه اراده و مشیت حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء بود تمسک کامل داشتند، استغفرالله نسبت به مسئله تعیین جانشین خود که از الزم امور برای حفظ مصالح امرالله است بی‌ادقتی نشان داده باشند؟ غیر قابل تصوّر است که آن وجود نازنین شخصی را که فاقد شرایط مصرّحه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء است به جانشینی خود منصوب نموده باشند. به همین منوال این نظر نیز مردود است که هیکل مبارک این انتصاب را به نحوی که خلاف نصّ صریح آن سند مقدّس است، از جمله تصدیق آن انتصاب از طرف نه نفر ایادی

منتخب امر الله "تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد"، انجام داده باشند. پیشنهاد ضمنی ناقضین که حضرت ولیّ امرالله دستورات حضرت عبدالبهاء را نادیده گرفته و به نحوی غیر واضح و غیر مستقیم جانشین خود را منصوب فرموده‌اند دور از حقیقت و عاری از صداقت است. بالعکس، این واقعیت که حضرت شوقی ربّانی جانشینی برای خود تعیین نفرمودند، گویای اطاعت کامل هیکل مبارک از هر کلمه از کلمات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و نشانی از تصمیم نهایی آن حضرت است که فرد واجد شرایطی برای این انتصاب وجود نداشت.

بنا بر این پیروان ثابت‌قدم جمال ابھی باید اطمینان داشته باشند که پایان یافتن سلسله ولّایة امر نتیجه هیچ یک از تصمیمات و اقدامات ایادی امر الله بعد از صعود ناگهانی حضرت ولیّ امرالله نبود، بلکه به این علت بود که حضرت ولیّ امرالله با در نظر گرفتن وضع موجود و تمسک دقیق به الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، جانشینی برای خود تعیین نفرمودند. این تصوّر نیز که مقام ولایت ممکن است مجدداً استقرار یابد خیال باطلی است، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "قبل از الف کسی سزاوار تکلم بحرفی نیست ولو مقام ولایت باشد." و در همین بیان تصریح فرموده‌اند که "اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حلّ مشکلات فرماید." بیت العدل اعظم پس از تأسیس، بلافاصله اعلام داشت که "...طریق تعیین ولیّ ثانی امر بهائی وصیّ حضرت شوقی افندی ربّانی بکلیّ مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد بالمره مفقود است."

هرچند سلسله ولّایة امر الله به پایان رسیده است اما عهد و میثاق الهی محفوظ است. امر مبارک به پیشرفت خود ادامه می‌دهد و مجموعه تبیینات مشروح حضرت ولیّ امرالله راهنمای تصمیمات بیت العدل اعظم می‌باشد. وحدت و انسجام امر الله مستحکم و تحقق مشیت غالبه جمال اقدس ابھی برای نوع بشر قطعی‌الوقوع است. به فرموده حضرت بهاءالله "انّه وضع امره علی اساس ثابت راسخ متین. لا ترعزعه اریاح العالم ولا اشارات الامم."

*

یکی از سؤالات خاصی که در نامهٔ واصله مطرح شده مفهوم عنوان "اغصان" در آثار الهی است. همان طور که حضرت ولی‌المرالله تأیید فرموده‌اند، این واژه در بعضی موارد بالاخص به اولاد ذکور حضرت بهاءالله اطلاق گردیده، ولی در عین حال در مواضع دیگر به طور اعمّ برای سلالهٔ ذکور هیکل مبارک نیز بکار رفته است. مثلاً حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا حضرت شوقی افندی را "غصن ممتاز" می‌نامند. اطلاق عنوان "غصن" به حضرت ولی‌المرالله بر اساس عناوینی است که جمال اقدس ابهی به پسران خود — غصن اعظم، غصن اکبر و غصن اطهر — اعطا فرموده‌اند. در توقیعی که از طرف حضرت ولی‌المرالله به زبان انگلیسی صادر شده، هیکل مبارک توضیح می‌فرمایند که مقصود از کلمهٔ اغصان "ساللهٔ حضرت بهاءالله است" و در مرقومه‌ای دیگر حسین ربّانی، برادر حضرت ولی‌المرالله به عنوان "حفید حضرت مولی‌الوری، افنان و اغصانی که در الواح مقدّسهٔ وصایا مذکور گردیده" توصیف شده است. به این ترتیب کاملاً واضح است که عنوان اغصان یا غصن شامل حضرت شوقی افندی و سایر اخلاف ذکور حضرت بهاءالله نیز می‌گردد.

اگر زمانی اخلاف ذکوری از سلالهٔ جمال قدم پیدا شوند که متمسک به عهد و میثاق الهی باشند، باز هم مقدور نخواهد بود که احدی از ایشان بر کرسی ولایت جالس گردد، چه همان طور که توضیح داده شد، بدون انتصاب از طرف حضرت شوقی ربّانی دعوی مقام ولایت امر امکان‌پذیر نیست و راهی نیز وجود ندارد که با اقدامی از طرف بیت العدل اعظم چنین انتصابی صورت پذیرد.

*

نکتهٔ دیگر مربوط به زمان تأسیس بیت العدل اعظم است که در نامهٔ واصله دقیقاً چنین مطرح شده است: "یکی از مراحل تشکیل بیت العدل اعظم تشکیل محکمهٔ رسمی بهائی می‌باشد. در آثار حضرت ولی‌المرالله بر این مسئله تأکید بسیار شده است."

همان طور که مستحضرید، حضرت ولی‌المرالله توضیح فرموده‌اند که "حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح اُولیّه خود امکان تشکیل بیت العدل اعظم در زمان حیات خویش را مدّ نظر قرار داده‌اند". حضرت مولی‌الوری آنچه را که لازمه تأسیس این مؤسسه است بیان فرموده‌اند و تشکیل یک محکمه دینی جزئی از آن نیست. می‌فرمایند:

بیت العدل اعظم به ترتیب و نظامی که در انتخاب مجالس ملّت در اروپا انتخاب میشود انتخاب گردد و چون ممالک مهتدی شود بیوت عدل ممالک بیت العدل اعظم را انتخاب نماید و در هر زمان که جمیع احبّاء در هر دیار وکلّائی تعیین نمایند و آنان نفوسی را انتخاب کنند و آن نفوس هیئت را انتخاب نمایند آن بیت العدل اعظم است و الاّ تأسیسش مشروط به ایمان جمیع ممالک عالم نه مثلاً اگر وقت مقتضی بود و فساد نداشت احبّای ایران وکلّائی انتخاب مینمودند و احبّای امریک و هند و سائر جهات نیز وکلّائی انتخاب مینمودند و آنان بیت العدلی انتخاب مینمودند آن بیت العدل اعظم بود والسّلام.

در دوران سی و شش سالی که حضرت ولی‌المرالله به هدایت عالم بهائی و استقرار نظم اداری مشغول بودند، مراحل تکاملی مشخصی را که مآلاً به تأسیس بیت العدل اعظم می‌انجامید معین فرمودند. فراهم ساختن بعضی از تمهیدات لازمه در این سبیل، مانند ازدیاد تعداد محافل روحانی محلّی و ملّی و انتصاب هیئت بین‌المللی بهائی، تا حدّ زیادی به مساعی خود احبّاء بستگی داشت. اما اقدامات دیگری نیز بود که انجام آن به نیروهای فعّاله اجتماع وابسته بود و با وجود تمام کوشش‌های جامعه بهائی تحقق آن مقدور نبود.

از جمله، حضرت ولی‌المرالله در سال 1929 میلادی در توقیعی به زبان انگلیسی فرمودند: "اگر چنانچه شرایط مناسبی بوجود آید تا احبّای ایران و احبّای کشورهای مجاور تحت سلطه اتحاد جماهیر شوروی بتوانند وکلّای ملّی خود را انتخاب کنند...آخرین مانع در راه تشکیل بیت العدل اعظم از میان

برداشته خواهد شد." مدتی بعد متعاقب اخراج بهائیان از روسیه به دستور مقامات آن کشور، از طرف هیکل مبارک در رقیمه‌ای به زبان انگلیسی چنین مرقوم گردید: "زمانی که حضرت ولی‌المرالله به روسیه اشاره فرمودند بهائیان در آن کشور زندگی می‌کردند، حال عملاً جامعه بهائی در آن کشور وجود ندارد. بنا بر این تشکیل بیت العدل بین‌المللی نمی‌تواند به تشکیل یک محفل روحانی ملی در روسیه وابستگی داشته باشد."

به همین ترتیب حضرت ولی‌المرالله اهدافی برای تأسیس محکمه‌های بهائی، از جمله محکمه‌های ملی در بعضی از کشورها و همچنین تشکیل محکمه‌ای در ارض اقدس به عنوان مرحله‌ای در تحوّل هیئت بین‌المللی بهائی که خود مقدمه تشکیل بیت العدل اعظم الهی بود تعیین فرمودند. به رسمیت شناختن محفل روحانی ملی مصر از طرف دولت آن کشور به عنوان یک محکمه مستقل بهائی از سال 1929 میلادی پیگیری شده بود. با گذشت زمان، تغییر اوضاع تشکیل این گونه محاکم دینی را غیر ممکن ساخت به طوری که هیئت ایادی در سال 1959 در حین دعوت عالم بهائی برای انتخاب هیئت بین‌المللی بهائی و نهایتاً تأسیس بیت العدل اعظم چنین بیان نمودند:

ما می‌خواهیم به یاران اطمینان دهیم که برای تأسیس یک محکمه بهائی در ارض اقدس قبل از تاریخ تعیین شده برای انتخاب از هیچگونه کوششی فروگذار نخواهد شد، ولیکن باید توجه داشته باشیم که حضرت ولی‌المرالله خود صریحاً اشاره فرموده‌اند که این هدف ممکن است به علت تمایل شدیدی که در جهت مدنی شدن امور شرعی در این قسمت از دنیا وجود دارد تحقق نیابد.

*

سؤال دیگری که مطرح گردیده مربوط به بعضی از وظایف و اختیارات بیت العدل اعظم است، وظایف و اختیاراتی که قبلاً به حضرت ولی‌المرالله تعلق داشت. در مورد حقوق الله حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "تصرف در حقوق

جزئی و کلی جائز ولی به اذن و اجازه مرجع امر." به همین ترتیب طرد روحانی ناقضین فریضه‌ای است که مرجع امر مبارک به عنوان یکی از وظایف خود جهت حفظ و صیانت امر الله در برابر کسانی که می‌آکوشند وحدت آن را خدشه‌دار سازند انجام می‌دهد. همه می‌دانیم که حضرت ولیّ عزیز امر الله در دفعات مختلف در دوران قیادت خویش، چه قبل و چه بعد از انتصاب حضرات ایادی امر الله، مجبور به طرد روحانی ناقضین گردیدند. این مسئولیت اکنون بر عهده بیت العدل اعظم به عنوان مرجع امر که کلّ باید به آن توجه کنند قرار گرفته است. نحوه اجرای این وظیفه در سند "مؤسسه مشاورین" توضیح داده شده است.

در این مورد، باید به خاطر آوریم که عالم بهائی پس از صعود حضرت ولیّ‌المرالله، هرچند آکنده از غم و اندوه بود، اما وحدت خود را در آن دوران حسّاس یعنی بین صعود آن حضرت و انتخاب بیت العدل اعظم حفظ نمود. تنها حمله‌ای که به وحدت جامعه صورت گرفت حدود دو سال بعد از صعود هیکل مبارک از طرف چارلز میسن ریمی بود که در آن زمان یکی از ایادی امر الله بود و ادّعی ولایت کرد. همان طور که می‌دانید ریمی اظهار نمود که انتصابش به ریاست هیئت تازم تأسیس بین‌المللی بهائی در سال 1951 بدین معنا بود که باید متعاقباً به ریاست بیت العدل اعظم برسد و نتیجتاً مقام دومین ولیّ امر را احراز نماید.

سخافت ادّعی ریمی کاملاً آشکار است و نیازی به توضیح مفصّل ندارد. او در سال 1957 از جمله ایادی امر الله بود که در ارض اقدس گرد آمدند تا مسیری را که می‌بایست پس از صعود ناگهانی حضرت ولیّ‌المرالله در پیش گرفته شود مورد بررسی قرار دهند. ریمی شخصاً با امضای سندی که هیئت ایادی به اتفاق آرا صادر نمودند، تأیید کرد که حضرت ولیّ‌المرالله جانشینی تعیین نفرموده‌اند. او همچنین به عنوان یکی از امضاکنندگان سند مشابه دیگری موافقت کرد که ایادی امر الله مجتمعاً در مورد اینکه تکامل هیئت بین‌المللی بهائی چگونه و چه وقت به انتخاب بیت العدل اعظم منتهی خواهد شد تصمیم خواهند گرفت. ریمی به مدّت دو سال به عنوان یکی از نُفَر ایادی مقیم ارض

اقدس، در مشاورات مربوط به توسعه و پیشرفت جامعه بهائی شرکت نمود. سپس بدون هیچ مقدمه و هشدار و بدون بحث و مذاکره با سایر ایادی همکارش، مدعی مقام ولایت شد در حالی که هم فاقد شرط لازم و مصرح در الواح مقدسه وصایا یعنی انتصاب از طرف حضرت ولی‌المرالله بود، و هم اقدامش کاملاً منافی با بیان حضرت عبدالبهاء بود که فرموده بودند هیچکس حق تفوه به چنین ادعایی را ندارد. هیئت ایادی با استفاده از اختیاراتی که بر طبق الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به آنان اعطا شده بود، ریمی را به عنوان ناقض عهد و میثاق الهی از ظل امر اخراج نمودند.

*

پیروان اسم اعظم در مهد امر الله باید کماکان در تمسک به عهد و میثاق الهی ثابت و راسخ باشند و توجه تام مبذول دارند که مبدا تلقینات کسانی که تخم شک و تردید می‌پاشند موجب پریشانی افکار آنان شده و به مشاجره و اختلاف منجر شود و چنانچه مسائل غامضی برایشان پیش آید بلافاصله آن‌را با بیت العدل اعظم در میان گذارند. یاران الهی باید مخصوصاً دقت کنند که با وسوسه‌های بقایای ناقضین و حامیان‌شان که می‌کوشند ایمان احباً را متزلزل سازند اغوا نشوند. در حالی که هدف ناقضین در گذشته تزییف مقام حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌المرالله بوده، حال سعی دارند مقام و مرجعیت بیت العدل اعظم را مورد شک و شبهه قرار دهند. علی‌الخصوص باید از کسانی بر حذر بود که حضرت عبدالبهاء در مورد آنان می‌فرمایند: "...بلسان اظهار ثبوت و استقامت بر عهد میکنند ولی چون گوشی بیابند خفياً القای شبهه مینمایند."

طرفداران قلیل ریمی که در طی نیم قرن گذشته در اثر اختلافات داخلی به چند گروه رقیب تقسیم شده‌اند روز به روز ضعیف‌تر گردیده و اثر منفی قابل ذکری در توسعه امر الله نداشته‌اند. اریاح منبعثه از اقدامات سخیفه این افراد قادر به انجام کاری جز لرزاندن چند شاخه او برگ خشک و بی‌جان در شجره تنومند امر الله نیست. افراد زودباور، افرادی که درکی عمیق از تعالیم الهی

ندارند و یا در عهد و میثاق ثابت و راسخ نیستند، آنان که تابع نفس اماره‌اند و شهوت ریاست در دل می‌پروراند ممکن است گمراه شده و از وصول به سرمنزل مقصود محروم گردند. به احبّای عزیز توصیه می‌شود که با تمسک تامّ به نصایح مکرّر مندرج در آثار الهی در حفظ و صیانت خود و جامعه اسم اعظم بکوشند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

مرجع کلّ کتاب اقدس و مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی. بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممنّ أحبّ الشّفاق و اظهر التّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احبّاء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس...

...از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلّی امر الله را محو و شریعت الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارک نمود و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود.

ای احبّای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه مُعوج میگردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه میدهد.

دوستان حضرت رحمان در کشور مقدّس ایران که بیش از یک قرن و نیم در برابر حملات رؤسای امور و روحانیون پایداری کردند، بر مخاطرات حاصله از طغیان ازل و محمدعلی فائق آمدند، و از مخالفین حضرت ولیّ عزیز امر الله

اجتناب نموده‌اند، به آسانی مباحث مغلطه‌آمیز و مضحک افرادی معدود را که برای جلب چند پیرو، خطای ریمی را مستمسک قرار داده و با یکدیگر به رقابت برخاسته‌اند نادیده خواهند گرفت.

در اعتبار مقدسه‌ علیا از جانب یاران و یاوران محبوب عالمیان در موطن جمال ابهی به دعا و مناجات مشغولیم.

با تقدیم تحیات
[امضاء بیت العدل اعظم]

ضمیمه دارد